



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

اصطلاحات انگلیسی با اعضای بدن

🕒 ۱۴۰۰/۰۸/۲۶ ارسال شده توسط علی بهادری 📁 مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی 🌐 ۳.۴۷K بازدید



اصطلاحات انگلیسی نقش مهمی در آموزش زبان انگلیسی و فهمیدن منظور مخاطبان دارد. در این مقاله به آموزش اصطلاحات انگلیسی با اعضای بدن پرداخته ایم.

To keep at arm's length .۱

جلوگیری از ارتباط با چیزی یا شخصی.

.I didn't trust her, so I kept her at arm's length

من به او اعتماد نداشتم بنابراین از ارتباط با او جلوگیری کردم.

On the tip of my tongue .۲

تقریباً به خاطر آوردن، اصطلاحاً روی نوک زبان بودن

.His name was on the tip of my tongue, but I needed to ask him

نام او دقیقاً روی نوک زبانم بود، اما من لازم بود که ازش بپرسم.

To pick someone's brain .۳

با کسی صحبت کردن برای کسب اطلاعات

.Jon is very good at math, so I picked his brain about a homework problem

جان در ریاضی خیلی خوب است، بنابراین من برای فهمیدن راه حل مسئله تکلیف درسی با او صحبت کردم.

Off the top of my head .۴

اطلاعاتی که به سرعت و بدون تحقیق و محاسبه ارائه می شود.

.Off the top of my head, I remember ۱۱ people on the guest list

بدون محاسبه قبلی، من ۱۱ نفر از لیست مهمانان را به یاد می آورم.

To cost an arm and a leg .۵

خیلی گران بودن

!That shirt from Hermes costs an arm and a leg

آن پیراهن هرمس خیلی گران است.

To stick one's neck out .۶

ریسک کردن

!I stuck my neck out when I bought that antique rug. I hope it's worth more money later on

وقتی آن فرش عتیقه را خریدم، ریسک کردم. امیدوارم بعدا ارزش پولی بیشتری داشته باشه!

:Get something off one's chest .۷

گفتن مشکلات یا ناراحتی های خود به کسی

.Thanks for listening to me complain about my brother. I needed to get it off my chest

ممنون که به اعتراض هایم در مورد برادرم گوش کردید. لازم داشتم آن را به کسی بگویم.

Give someone a hand (with something) .۸

کمک کردن به کسی

.Can you give me a hand with this box? It's too heavy to carry on my own

آیا می توانید برای این جعبه به من کمک کنید؟ خیلی سنگین تر از آن است که بتوانم به تنهایی آن را حمل کنم.

Keep your chin up .۹

سعی در مثبت نگری کردت وقتی اوضاع سخت و منفی است.

.Keep your chin up! Things will get better soon

مثبت فکر کن! اوضاع به زودی بهتر می شه.

:Like pulling teeth .۱۰

بسیار سخت بودن

.Getting Bobby to clean his room is like pulling teeth

و ادار کردن بابی به تمیز کردن اتاقش خیلی سخت است.

All ears .۱۱

با تمام توجه . سراپا گوش

”I cannot wait to hear what you have to say. I am all ears“

من نمی توانم منتظر بمانم تا آنچه را که شما باید بگویید بشنوم . سراپا گوشم!

Cold shoulder .۱۲

نادیده گرفتن کسی

”Steve would not talk to James after their argument. He has given him the cold shoulder“

استیو بعد از مشاجره شان با جیمز با او حرف نمی زند . او جیمز را نادیده می گیرد .

Itchy feet .۱۳

هوای سفر کردن ، تمایل شدید به سفر

”Julie could not wait to go on her travels. She has itchy feet“

جولی بی صبرانه منتظر سفرهایش بود . دلش هوای سفر کرده است .

Long arm of the law .۱۴

توضیح می دهد که سیستم قانون چقدر می تواند کارآمد باشد

”Tony was caught by the police for speeding. He could not escape the long arm of the law“

تونی به دلیل سرعت زیاد توسط پلیس دستگیر شد . او نمی تواند از دست قانون فرار کند .

Old hand .۱۵

داشتن تجربه زیاد

”Shirley has been with the bakery for a long time. She is an old hand at making cakes“

شرلی مدت زیادی در نانوائی کار کرده است. او تجربه زیادی در تهیه کیک دارد.

Sweet tooth .۱۶

علاقه شدید به غذاهای شیرین

”I bought John a big box of chocolates for his birthday. He has such a sweet tooth“

من برای تولد یک جعبه بزرگ شکلات برای جان خریدم. او خیلی چیزهای شیرین دوست دارد.

Elbow room .۱۷

خیلی شلوغ بودن

”I did not like working in that cramped office. There was not enough elbow room“

من دوست نداشتم در آن دفتر تنگ کار کنم. آنجا خیلی شلوغ بود.

Eye-catching .۱۸

جلب توجه شما

”Did you see Candida in her pink dress? She is very eye-catching“

آیا کاندیدا را در لباس صورتیش دیدید؟ او بسیار جلب توجه می کند.

Sit On Your Hand .۱۹

این معمولاً برای توصیف اینکه چگونه کسی تصمیم می گیرد کاری انجام ندهد یا اجازه انجام هیچ کاری را ندارد استفاده می شود.

He wanted to contact the customer and explain what happened. His boss told him to sit on his hands for a few days

او می خواست با مشتری تماس بگیرد و آنچه اتفاق افتاده را توضیح دهد. رئیسش به او گفت چند روزی دست نگه دارد.

To Lend A Hand .۲۰

در اینجا ما وقتی کسی از ما کمک می خواهد یا ما به دیگران کمک می کنیم از این استفاده می کنیم.

The office was very busy and lots of people needed to be contacted. The manager offered to lend a hand
.to get the work done more quickly

دفتر بسیار شلوغ بود و باید با افراد زیادی تماس گرفته می شد. مدیر پیشنهاد کرد که برای انجام سریعتر کارها، از دیگران هم کمک بگیریم.

۲۱. Up To One's Neck

این برای نشان دادن زمانی استفاده می شود که ما کارهای زیادی داریم یا در مشکلات زیادی هستیم.

?I am up to my neck in work this week could we possibly meet next week instead

من این هفته خیلی مشغول هستم، آیا می توانیم به جای آن هفته آینده ملاقات کنیم؟

۲۲. Pain In The Neck

مزاحم؛ یک فرد تحریک کننده، آزاردهنده.

.I hope Mary doesn't bring her brother this time, he was a real pain in the neck the last time he was here

امیدوارم مری این بار برادرش را نیاورد، او آخرین باری که اینجا بود واقعاً آزاردهنده بود.

۲۳. To Be All Fingers And Thumbs

بسیار دست و پا چلفتی بودن

.He tried to put something in his pocket but couldn't manage because he was all fingers and thumbs

او سعی کرد چیزی را در جیب خود بگذارد اما نتوانست آن را کنترل کند زیرا او بسیار دست و پا چلفتی بود.

۲۴. To Be Down In The Mouth

افسرده و غمگین

!You're looking down in the mouth today, Peter. Come on, cheer up

امروز افسرده و غمگین به نظر میای پیتر، زود باش، شاد باش!

۲۵. Skin And Bones

خیلی لاغر، پوست و استخوان

.She is all skin and bones, she needs to eat more

او فقط پوست و استخوان است، او لازم است که بیشتر بخورد.

۲۶. To Turn A Blind Eye

عدم توجه عمدی به چیزی

.She saw them taking sweets from the shop but turned a blind eye

او دید که آنها از مغازه شیرینی می گیرند اما عمداً توجه نکرد.

۲۷. To Bite One's Tongue

تلاش کنید تا آنچه را که واقعاً احساس می کنید نگویید

.He was solely responsible for this disaster, but I had to bite my tongue

او تنها مسئول این فاجعه بود، اما من مجبور شدم جلوی زبانم را بگیرم.

۲۸. To Give Someone The Cold Shoulder

نادیده گرفتن عمدی کسی

.What have I done to her? She's been giving me the cold shoulder all afternoon

من با او چه کرده ام؟ او تمام بعدازظهر من را نادیده گرفت.

۲۹. To Have Your Back To The Wall

قرار گرفتن در موقعیت بد یا خطرناک که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد.

.He had his back to the wall

او موقعیت بدی داشت.

To Make Your Blood Boil ۳۰

وقتی چیزی، کسی را خیلی عصبانی می کند.

Littering makes my blood boil

آشغال ریختن خونم را به جوش می آورد.

To Have A Lump In Your Throat ۳۱

احساس غم و اندوه شدید؛ در آستانه اشک ریختن

I had a lump in my throat when I heard the news

وقتی خبرها را شنیدم، نزدیک بود گریه کنم.

A Knee's Up ۳۲

این عبارت بسیار غیر رسمی و عامیانه است و معنای دلپذیری دارد. ما از آن برای توصیف یک مهمانی خوب یا یک آواز خواندن طولانی با برخی دوستان استفاده می کنیم

We had a great knee's up over Christmas. Everyone was there and were in great spirits

در طول کریسمس اوقات فوق العاده ای داشتیم. همه آنجا بودند و روحیه فوق العاده ای داشتند.

To Chance Your Arm ۳۳

سعی کنید کاری را انجام دهید اگرچه شانس موفقیت بسیار اندک است، ریسک کنید، شانس خود را امتحان کنید. این عبارت اولین بار در دهه ۱۸۸۰ ثبت شد. روزهایی که بیشتر به عنوان اصطلاح سرباز استفاده می شد.

Immediately after University I chanced my arm and opened up my first boutique

بلافاصله پس از دانشگاه ریسک کردم و اولین بوتیک خود را باز کردم.

You Scratch My Back And I'll Scratch Yours ۳۴

شما به شرطی به کسی پیشنهاد کمک می دهید که در عوض به شما کمک کند.

?Thanks for lending me your car, here are your keys. You scratch my back and I'll scratch yours, remember

ممنون که ماشینتان را به من قرض دادید، بفرمایید این هم کلیدهایتان. من به شما کمک کردم و شما به من، به یاد دارید؟

To Go Belly Up .۳۵

ما معمولاً از این عبارت هنگامی که در مورد مشاغل یا پروژه ای ناموفق یا ورشکسته صحبت می کنیم استفاده می کنیم.

To Throw Someone A Bone .۳۶

کسی را ستایش کنید یا به نحوی به کسی پاداش دهید تا احساس خوبی داشته باشند.

.In secondary school, I had many teachers who threw me a bone and let me pass a test

در دبیرستان، معلمان زیادی داشتم که مرا ستایش می کردند و اجازه دادند در امتحان قبول شوم.